

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقِ قَاطِمَةَ الرِّكْبَةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي
اُتَّجِبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرَمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرَّرُ بِهَا أَعْيُنُ دُرِّيَّتِهَا وَ أُلْبَعُغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

بحث در اشکال دوم یا اشکال به بیان دوم بود که مدلول آیه شریفه علی فرض این که
مراد از «ما» تکلیف باشد، یا شامل تکلیف باشد و مراد از ایفاء هم ایصال و اعلام و ابلاغ
باشد در عین حال استدلال به آیه شریفه تمام نیست چون وزان این مدلول وزان قاعده
قبح عقاب بلایان است که ادله احتیاط وارد بر آن می‌شوند، و یا وزان اصول عملیه هست
که باز امارات وارد بر آن می‌شوند. این جا هم همین طور است چون یک بیانات ثلاثه‌ای
بود که دیروز عرض کردیم که حاصل این بود که ادله احتیاط بعد از این که اقامه شد بر
احتیاط خب این می‌شود ما آتاها. خود احتیاط، وجوب احتیاط می‌شود مما آتا الله تبارک و
تعالی. پس بنابراین منافاتی با آیه شریفه ندارد، و یا این که گفته بشود به این که ما آتاها
درست است یعنی تکلیفی که خدا ایصال فرموده آن را ولی به الغاء خصوصیت عرفیه
فرقی بین ایصال نفس تکلیف یا ایصال اهمیت داشتن تکلیف علی تقدیر وجود نیست.
موضوعیتی عرف نمی‌فهمد برای نفس ایصال. با آن پیاز داغ‌هایی که دیروز گفتیم. و یا این
که گفته شود که احتیاط، جعل احتیاط خودش نوعی من الایصال است. این می‌فرماید که
خدا تکلیف نمی‌فرماید مگر تکلیفی که ایصال کرده باشد. اطلاق دارد، همه انواع ایصال را
می‌گیرد آن فرد شاخص و جلی ایصال این است که خودش برسد. فرد دیگرش این هست
که وجهش آن برسد. می‌گویند تصور شیء گاهی تصور به خودش هست، گاهی تصور به
وجهش هست دیگه. در وضع عام موضوع له خاص آن جا هم می‌گویند آن خاص تصور
شده. در واضع عام، موضوع له عام خود عام تصور شه.

در وضع خاص موضوع له خاص خود خاص تصور شده در وضع عام موضوع له خاص، خاص
به نفسه تصور نشده و به وجهه تصور شده. چون وضع احتیاج دارد به تصور هم موضوع و
هم موضوع له. این جا هم همین جور است وقتی احتیاط جعل می‌کند شارع می‌گوید
احتیاط بکن در شبهات حکمیه در حقیقت دارد ایصال می‌کند به یک نحوی آن حکم را. و
علی جمیع التقدیرات چه آن دومی را بگویم، چه این سومی را بگویم باز ادله احتیاط
می‌شوند وارد.

پس برائتی نمی‌تواند به این ادله تمسک کند در مقابل احتیاطی. احتیاطی می‌گوید من این

حرف‌های شما را قبول دارم، مدلول آیه را قبول دارم اما در عین حال ادله احتیاط چون داریم باید احتیاط بکنیم، تنافی هم بین این‌ها نیست.

سؤال: این اشکال عام‌الوارد است تقریباً به تمامی ادله برائت. نه به تمام ادله برائت نیست. به آیات بله. گفته شده به آیات بله. فلذا بعضی این اشکال را بعد از اتمام آیات کلاً ذکر کردند ولی بعضی‌ها همین‌جا چون مثل شیخ اعظم این‌جا حالا به بعضی تقاریر البته ذکر فرمودند دیگه حالا ما این‌جا چون بعضی از دوستان فرمودند این‌ها را متعرض نمی‌شویم گفتیم حالا مردد بودیم این‌جا بگوییم یا آن‌جا حالا سابقوا الی مغفرة من ربکم این‌را جلو انداختیم همین‌جا می‌گوییم بعد این‌را می‌گوییم همان حرف‌ها می‌آید در بقیه هم.

خب آیا این اشکال وارد هست یا جواب دارد؟

قد یجاب از این اشکال به این که این اشکال وارد نیست. به دو مقدمه؛

مقدمه اولی این هست که وقتی ما به ادله احتیاط نظر می‌کنیم می‌بینیم که مفاد ادله احتیاط به حسب فهم عرفی یک وجوب نفسی نیست که شارع احتیاط را چون خودش دارای یک ملاک و مصلحت منهایی است در قبال واقع واجب کرده باشد. پس وجوب آن نفسی نیست. و اگر واجب فرموده است حفاظاً بر امتثال آن احکام واقعی است. این بستفاذ از ادله احتیاط. فلذا است که گفته می‌شود اگر کسی احتیاط نکرد و در واقع تکلیفی بود دو تا عقاب نمی‌شود. اگر دو تا تکلیف جدای از هم بود مثل صلات و صوم. کسی نماز نخواند، روزه هم نگیرد. خب دو تا عقاب دارد. اما اگر کسی احتیاط نکرد و در واقع معلوم شد آن هم واجب بوده یا حرام بوده دیگه دو تا عقاب نمی‌شود که چرا احتیاط نکردی که خودش تکلیف جدایی بود، چرا آن تکلیف واقعی را انجام ندادی. بنابراین وجوبی اگر برای احتیاط باشد وجوب طریقی است نه نفسی. حفاظاً بر امتثال آن واقعیات.

دو، این که احتیاط بالاخره موصل تکالیف نیست. ما با احتیاط نمی‌فهمیم که تکلیف بالاخره چیه. همان شک‌مان که واجب است، نیست، همین طور باقی است. پس این هم واضح است که احتیاط موصل تکلیف نیست. و با جعل احتیاط اعلام نشده تکلیف چیست و ابلاغ نشده آن تکلیف. این من ناحیه. پس از ناحیه ادله احتیاط ما این دو تا امر را داریم که نه وجوب آن نفسی است و نه موصل است. این دو تا مطلب را در ناحیه احتیاط داریم.

می‌آیم در ناحیه آیه مبارکه؛ آیه مبارکه لایکلف الله سه احتمال در آن بود دیگه. یکی این که مقصود از این تکلیف همان معنای اصطلاحی باشد یعنی لایوجب و لایحرم الا آن وجوب یا تحریمی که اوصله. یکی هم این بود که معنای لایکلف معنای لغوی باشد آن هم به معنای ایقاع فی المشقة باشد. یعنی لایوقع الله تعالی فی المشقة التکالیف الا تکلیفی که اوصل. الا آن تحریم و وجوبی که ایصال کرده باشد.

با این که نه، به معنای همان لغوی باشد ولی به معنای ایقاع فی المشقة نباشد به معنای تحمیل ذا مشقة. تحمیل ذا مشقة نمی‌کند چیزی را که ایصال نکرده. خب این هم معنای سوم بود که صاحب تسدید الاصول گفتیم دام ظله فرموده. هر یکی از این سه تا را شما ملاحظه کنید در ناحیه مدلول آیه با ادله احتیاط طبق توضیحی که دادیم تهافت هست.

توضیح ذلک:

اگر آیه شریفه معنایش این باشد که ما وجوب نداریم، تحریم ندارم.... تکلیف به معنای اصطلاحی شد. وجوب نداریم، تحریم نداریم مگر آن وجوب و تحریمی که ایصال کرده باشیم. پس آیه دارد این را می‌گوید. خب وقتی آیه دارد این را می‌گوید دلیل احتیاط می‌آید می‌گوید چی؟ می‌گوید احتیاط کن تحفظاً بر آن وجوب و تحریم واقعی اگر باشد. خب این دو تا با هم جور در نمی‌آید. آقا اگر نداری پس برای چی می‌خواهی تحفظ بر آن بکنی. نفی وجوب واقعی و حرمت واقعی سازگار نیست با جعل احتیاط تحفظاً بر آن وجوب واقعی اگر باشد. حرمت واقعی اگر باشد. چون معنای این که می‌خواهم تحفظ بکنم بر آن اگر باشد این است که یعنی اگر باشد برنداشتیم. مدلول التزامی ادله احتیاط این می‌شود که برنداشتیم فلذا می‌خواهم تحفظ بر آن بکنم. مدلول آیه این است که برداشتیم، نیست. خب این دو تا با هم تهاافت دارد. و اگر معنای دو باشد، معنای دوم چی بود؟ معنای لغوی بود. خدا ایقاع در مشقت ما لم یصل نمی‌کند. مدلول آیه این بود. خب جعل احتیاط ایقاع فی المشقة ما لم یصل است. چون گفتیم احتیاط که موصل نیست. با این که احتیاط موصل نیست دارد می‌فرماید چه کار کن؟ دارد می‌فرماید من می‌خواهم تحفظاً بر آن تو را در مشقت بیندازم. خب این دو تا هم با هم تهاافت دارد. آن می‌گوید ایقاع فی المشقة چیزی که لم یصل نمی‌کنم. ادله احتیاط با این که می‌گوید لم یصل چون احتیاط که موصل نشد، احتیاط کن. پس دارد ایقاع در مشقت می‌کند.

سؤال: این مشقت باید لفظی و ذاتی باشد.

جواب: بله؟

سؤال: مشقت احکام واقعیه باید باشد در این جا. یعنی این جا ایقاع فی المشقة الواقعيه است که می‌فرماید یا نه ایقاع فی المشقة کلیه است؟

جواب: گفتیم که ظاهر ادله احتیاط گفتیم چیه؟ تحفظ بر ایقاع ...

سؤال: آن معنای اول است. به معنای اول درست است. اگر لایکلف را به معنای...

جواب: نه آن که... خوب دقت بکنید.

سؤال: صرف ایقاع فی المشقه.

جواب: گفتیم ادله احتیاط را که اول بیان کردیم، در مقدمه اولی گفتیم. ادله احتیاط کسی که به آن مراجعه می‌کند دو چیز را می‌فهمد. یکی این که این احتیاط نفسی نیست....

سؤال: یکی هم موصل نیست.

جواب: نفسی نیست برای چیه؟ تحفظ بر واقع است.

سؤال: همین وجوب غیر هم مشقت دارد یا ندارد؟

جواب: دارد دیگه.

سؤال: احفظ لدینک

جواب: مشقت دارد.

سؤال: پس لایکلف هم که می‌گوید ایقاع فی المشقة کلیه، پس موضوع این ایقاع مشقت، کلیت از چه باب است؟ در مقابل جزئی وجوب نفسی است. یعنی هم نفسی را می‌گیرد هم مشقت وجوب نفسی، هم مشقت وجوب غیری. فلذا لایکلف مشکلی ندارد، تهافتی ندارد در معنای دوم از لایکلف الله. چون لایکلف الله می‌گوید تکلیف به معنای ... مشقت. بعد احتط لدینک هم که ایقاع مشقت می‌کند. درست است که ایقاع در مشقت واقعی نمی‌کند اما لایکلف که به معنای وجوب و تحریم واقعی نبود که بفرماید موضوع وجوب و تحریم واقعی را نمی‌سازد. لایکلف به معنای لغوی وقتی بگیریم به معنای ایقاع فی المشقة کلیه است. لغةً و احتط هم این را می‌سازد، موضوعش را می‌سازد فلذا ورود دارد.

جواب: خدمت شما عرض شود که متوجه نمی‌شوم فرمایش حضرتعالی را. دوباره توضیح بدهم شاید طرفینی باشد. یعنی شما حرف من را منتقل نشدید، بنده هم حالا حرف شما را منتقل نمی‌شوم چی می‌فرمایید.

سؤال: توارد است.

جواب: نه توارد نیست. تهافت است. اگر توارد بود اشکالی نبود.

ببینید گفته می‌شود که لایکلف الله نفساً الا ما آتاها معنایش چیه؟ یعنی خدای متعال ایقاع در مشقت انجام تکالیف نمی‌کند الا آن تکلیفی که اوصلها. این آیه این را دارد می‌گوید. خب از آن طرف دلیل احتیاط که این جا می‌گوید احتیاط کن در این شبهه حکمیه. احتیاط که موجب ... به حکم آن مقدمه موجب ایصال آن تکالیف واقعی نشده. از آن طرف دارد به خاطر همان تکلیف واقعی و حافظاً بر آن تکلیف واقعی می‌گوید احتیاط کن. این ایقاع فی المشقة هست یا نیست. خود احتیاط کردن مشقتش فراتر است و بیشتر است گاهی تا خود تکلیف را انجام دادن. چون باید اطراف را گاهی انجام بدهیم، احتمالات را انجام بدهیم. پس بنابراین ادله احتیاط حافظاً بر همان تکلیفی که لم یصل و به خاطر آن نه نفسیاً، به خاطر آن تحفظ بر امثال آن واقعی که لم یصل احتیاط را بر دوش من می‌گذارد. و وقتی احتیاط را بر دوش من می‌گذارد پس من را ایقاع فی المشقة نسبت به آن تکلیف واقعی دارد می‌کند. این ادله احتیاط. این حرف با حرف آیه نمی‌سازد که آیه می‌فرمود اگر تکلیفی واصل نشد که این جا هم نشده چون احتیاط گفتیم موصل نیست.

سؤال: موصل به نفسی نیست استاد. خودش...

جواب: موصل به تکلیف واقعی نیست.

سؤال: خب تکلیف ... حاج آقا لایکلف مفادش مفاد وجوب و تحریم معنای اول نگرفتیم که بفرمایید ادله احتیاط اصلاً...

جواب: تکلیف دیگه. نه معنایش ...

سؤال: ...

جواب: آقای عزیز درسته نگرفتیم یعنی لایکلف و کلف و لایکلف را به معنای حرّم و لایحرّم، أوجب و لایوجب نکردیم ولی معنای کردیم چی؟ معنا کردیم ایقاع در مشقت وجوب، ایقاع در مشقت امثال وجوب، ایقاع در مشقت امثال حرمت. این را کردیم. این

که دیگه معنایش هست.

سؤال: حتماً باید وجوب موضوعی باشد، طریقی نمی‌تواند باشد؟

جواب: بله؟

سؤال: این ایقاع فی المشقة در تقریب دوم لایکلف الله آیا فقط واجبات و محرمات نفسیه را می‌گیرد، یعنی ایقاع فی المشقة از تکالیف نفسی را ...

جواب: نه شما بفرمایید اعم را می‌گیرد.

سؤال: ...

جواب: باشد، بدتر می‌شود، نه بهتر می‌شود. بدتر می‌شود کار. تهافت بالاتر می‌شود. چون با ادله احتیاط ... در مشقت است. چون به خاطر آن است. هم در مشقت او انداخته که او واقع است. هم در مشقت خود این احتیاط که امر مقدمی و طریقی است انداخته. بدتر شد.

سؤال: الا دارد دیگه. می‌گوید الا آن‌هایی که ..

جواب: الا این جا می‌اندازند.

سؤال: خب الا آن که می‌اندازد پس انداخته پس گفته...

جواب: اما آن را که گفت نمی‌اندازم چون باید لایکلف را نگاه کنیم ما نسبت به لایکلف داریم می‌گوییم نسبت به لایکلف یعنی خدا واقع نمی‌سازد در مشقت از ناحیه او. اما انداخته. خب شما نسبت به خود وجوب نفسی آن اشکال نکنید. مقدمی آن اشکال نکنید. بگویید استثناء کرده اما نسبت به آن عقد مستثنا منه که تهافت دارد. چون نسبت به آن می‌گفت لایکلف. لایوقع فی مشقت آن. پس بنابراین گفته لایوقع در مشقت وجوب و حرمت که واصل نشده باشد. احتیاط دو تا مشقت دارد برای من می‌آورد به قول شما. یک مشقت دارد می‌آورد چون برای خاطر خودش. یک مشقت دارد می‌آورد برای خاطر تحفظ بر آن. پس بنابراین با آیه شریفه تهافت پیدا می‌کند ورود ندارد.

و اگر به معنای تحمیل هم بگیریم همین طور می‌شود. برای این که آیه فرموده است که من تحمیل نمی‌کنم و بر دوش نمی‌گذارم تحمیلاً ذا مشقة نسبت به حکمی که واصل نشده باشد. یا تحمل نمی‌کنم حکمی که واصل نشده باشد تحمیلاً ذا مشقة. خب این جا دارد تحمیل می‌کند دیگه. مقتضای ادله احتیاط این است که دارد تحمیل می‌کند. چون باز وجوبش که نفسی نبود. این تحمیل آن است.

پس بنابراین ورود نیست. هر جور شما آیه را معنا بکنید که از این سه تا خارج نیست با مفاد ادله احتیاط تهافت دارد، درگیری دارد. بله اگر آن تقریب ثانی و ثالث را بگیریم و بگوییم آیه شریفه ما لم یصل فقط نیست. و آن حرفی که در مقدمه زدیم انکار کنیم بگوییم نه این هم نحو من الوصول است. و نحو من الایصال است خب بله. یا اگر بگوییم که ولو نحو من الوصول نیست اما عرف از ایصال الغاء خصوصیت می‌کند. می‌گوید ایصال برای این است که می‌خواهد اهمیت را بفهماند. حالا چه به نحو ایصال اهمیت فهمانده شده باشد چه به نحو دیگری که جعل وجوب احتیاط بکند. گر تقریب ثانی و ثالث باشد

حالا این جوابی که دادیم تمام نیست. بنابراین طبق تقریب اول این جوابی که داده شد، جواب از ورود می‌تواند باشد.

خب در آن جا در همان مقدمه که نسبت به ادله احتیاط گفتیم، گفتیم همان طور که امام تصریح فرموده در بعضی بیانات‌شان، فرموده احتیاط هیچ وقت ایصال به تکلیف واقعی نیست. پس بنابراین بیان ثانی که بگوییم این هم نحو من الایصال است، نه. کجا من الایصال است. بله دلالت می‌کند بر این که اگر باشد مهم است پیش من، اگر باشد منجر است اما بالاخره ایصال نشده نه وجداناً و نه تعبداً و الا ادله احتیاط می‌شد اماره، نه اصل.

در موارد احتیاط، شبهات حکمیهای که فرض کنید احتیاط آن جاها را شامل می‌شود علم وجدانی به حکم که ما پیدا نمی‌کنیم. لایزال شک هستیم. و علم تعبدی هم پیدا نمی‌کنیم چون احتیاط که اماره نیست. و اگر احتیاط موصل تکلیف بود از وجودش عدمش لازم می‌آمد. چون احتیاط مال طرف چیه؟ شک است. اگر جعل احتیاط موجب وصول تکلیف می‌شد پس دیگه اصل باید از بین برود دیگه.

سؤال: خب دیگه تعارضی ندارد دیگه. همان حرفی که در جمع ادله، حکم واقعی و ظاهری می‌گوییم این جا هم هست.

جواب: بله؟

سؤال: همان حرفی که توی جمع حکم ظاهری و واقعی می‌گویید این جا هم بگویید دیگه. برای جمع آیه با ادله احتیاط.

جواب: فعلاً داریم می‌گوییم که ادله احتیاط موصل هست یا نیست. این جا را داریم صحبت می‌کنیم.

سؤال: موصل حکم واقعی نیست ولی توی...

جواب: چرا نیست؟ چرا نیست؟ این را فعلاً داریم می‌گوییم، شما جای دیگه دارید می‌روید. ما فعلاً داریم بیان این را می‌کنیم که چرا احتیاط موصل حکم واقعی نیست. برای این که می‌گوییم احتیاط آیا علم وجدانی برای ما ایجاد می‌کند به حکم واقعی؟ این که نمی‌کند. علم تعبدی ایجاد می‌کند؟ نه، چون اگر علم تعبدی ایجاد می‌کرد اماره می‌شد. پس احتیاط نه موصل وجدانی است، نه موصل تعبدی. و برهان بر این که احتیاط موصل نیست این است که اگر احتیاط موصل بود از وجودش عدمش لازم می‌آمد. چون احتیاط مال طرف چیه؟ شک است. اگر احتیاط شک از تکلیف را از بین می‌برد پس خودش باید از بین برود چون موضوعش منتفی می‌شود.

سؤال: اگر استحباب گفتیم جعل یقین است، جعل تعبدی است خب این طرف استحباب شک است، شما دارید جعل یقین می‌کنید

جواب: آن جا بله. آن جا هم همین جور است ولی آن جا چی می‌گویند؟ ... فلذا آن اماره نیست و آن جا ...

سؤال: ...

جواب: بله آن جا گفته می‌شود شک مأخوذ در باب استصحاب شک چیه؟ شک وجدانی است. و آن باقی است. این جا نه. اگر اماره می‌شود... این اگر یا علم وجدانی ایجاد می‌کند یا علم تعبدی ایجاد می‌کند. اگر علم وجدانی ایجاد می‌کند وارد می‌شود، موضوع از بین می‌رود اگر علم تعبدی دارد ایجاد می‌کند نسبت به ... باز حاکم می‌شود.

سؤال: اگر علم تعبدی ایجاد بکند اشکال دوم هم که خودش را از بین می‌برد ...؟

جواب: بله از بین می‌برد دیگه. بر این حکومت دارد دیگه می‌گوید نیست.

سؤال: نه موضوعش شک وجدانی است. خب اگر همان ...

جواب: نه، می‌دانم. اما اگر شما بگویید ادله احتیاط موصل احکام واقعیه است.

سؤال: موصل تعبدی فرضاً.

جواب: آهان اگر بگویید موصل تعبدی احکام واقعیه است.

سؤال: خب شک آن که از بین نمی‌رود علم وجدانی....

جواب: موصل تعبدی احکام واقعیه شد هر جا شما احکام واقعیه را بالاماره دانستید به تعبد دانستید می‌شود اصول را جاری بکنی؟ حالا علم پیدا نکردی دیدی یک اماره‌ای آمد، آن جا می‌شود؟

سؤال: حاج آقا اشکال دوم‌تان را دارید حل می‌کنید.

جواب: ببینید آن جا فرق باب استصحاب این است که اگر ما در باب استصحاب....

سؤال: ...

جواب: نه ببینید... فلذا می‌گوییم استصحاب هم نمی‌آورد، اصل است آن جا هم. فلذا می‌گوییم استصحاب هم علم نمی‌آورد. اماره نیست. اگر کسی فرض کند این اشکال این جا هم پیدا می‌شود.

خب پس بنابراین این که آن بیان سوم که می‌گفت که احتیاط یک نحو ایصال است. نه ایصال خود حکم نیست. و اما این که بگوییم الغاء خصوصیت می‌کند؛ بیان دوم. عرف الغاء خصوصیت می‌کند. می‌گوید فرقی نیست. این هم درست نیست. فرق است. عرف کجا می‌آید ایتاء کنایه می‌گیرید از ابراز الاهتمام تا شما بگویید بله اعلام که گفته از این جهت است. وجهش این هست، حالا که وجهش این هست برای ما فرقی نمی‌کند. چون الغاء خصوصیت عرفیه که می‌شود یک وجه الغاء خصوصیت عرفیه این است که به ذهن مخاطب می‌آید که علت مطلب این هست وقتی علت مطلب این شد دیگه فرقی بین این مصداقی که حالا گفته با بقیه نیست. فلذا اعم می‌فهمد.

اما این مطلب دعواً بلا دلیل که بگوییم عرف وقتی مولی گفت تا نرسد بگوییم مقصود این است که یعنی تا اهتمام من تو نرسد. نه، شاید این موضوعیت دارد. بله هر جا اهتمام شارع رسید عقل می‌گوید یک عبارت دیگه هم باید شارع بگوید.

پس بنابراین احتمال بیان دو و سه و الغاء خصوصیت عرفیه باشد یا ادعای این که احتیاط

هم نوع من الايصال است این‌ها ناتمام است پس بنابراین از آن راه‌ها نمی‌توانیم بگوییم ورود هست. می‌ماند همان راه اول که بگوید آقا ادله احتیاط خب مما آتاه الله است دیگه. احتیاط مما آتاه الله است. قبول داریم احتیاط، خود احتیاط مما آتاه الله است و لکن به همان توضیحی که دادیم با مفاد آیه شریفه ناسازگاری پیدا می‌کند.

بنابراین می‌توان گفت که به این آیه اگر آن اشکالات دیگر ثبوتی و اثباتی که گفتیم نبود این اشکال به استدلال به آیه شریفه وارد نیست و می‌شود استدلال بکنیم.

این تمام شد بحث ما راجع به آیه شریفه ایتاء و نتیجه نهایی این شد که استدلال به این آیه شریفه بالاخره تمام نیست.

آیه دیگری که به آن استدلال شده برای برائت که شیخ اعظم هم نام بردند آیه وسع است. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» که این آیه مبارکه در دو مورد در قرآن شریف هست. یکی سوره مبارکه بقره است آیه 233 «لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» آن جا این جوری است. و یکی هم در سوره مبارکه اعراف است آیه 42 «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا».

این «لَا يَكُلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» در قرآن شریف هست؟

سؤال: بله بقره آیه 286.

جواب: بله درسته. پس سه مورد می‌شود.

«لَا تَكُلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» که سوره مبارکه بقره است. یکی هم «لَا تَكُلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» که سوره مبارکه اعراف است. یکی هم «لَا يَكُلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»

سؤال: «لَا يَكُلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» خودش سه جای قرآن هست.

جواب: خود آن هم سه جای قرآن آمده.

خب این... استدلال به این آیه شریفه هم شده به این بیان که خدای متعال حالا می‌فرماید تکلیف نمی‌کنیم حالا چه به آن معنای اصطلاحی باشد، چه معنای دوم باشد که ایقاع فی المشقة نمی‌کنیم و چه معنای سوم باشد. خلاصه علی ای حال خدای متعال می‌فرماید که تکلیف وجود ندارد یا ایقاع در مشقت نیست، یا تحمیل نمی‌شود مگر آن جایی که... مگر به مقداری که شخص توان داشته باشد و در مورد تکالیف مجهول انسان توان انجامش را ندارد.

پس بنابراین معلوم می‌شود آن تکلیف وجود ندارد برداشته شده.

خب جهات دیگرش که معنای این که برداشته شده چیه و این‌ها، همان‌هایی است که در آیه قبل بود. این تقریب استدلال.

خب از این جوابش روشن است همان جور که شیخ اعظم فرموده و آقای آخوند هم توضیح دادند روشن است که خب در موارد شبهات حکمیه این جور نیست که قدرت نداشته باشد مکلف. خب چیزی به نحو شبهه حکمیه مشکوک است که شرب تنن حرام است یا حرام نیست. خب او قدرت بر ترک ندارد، خب ترک می‌کند. نمی‌داند دعای عند

رؤية الهلال واجب است یا واجب نیست. قدرت بر انجام ندارد خب دعا را می‌کند رجاءاً، احتیاطاً دعا را انجام می‌دهد. پس این جور نیست که قدرت نداشته باشد.

بنابراین استدلال به این آیه برای عدم تکلیف به آن معنای درستش در موارد شبهات حکمیه چه وجوبیه و چه تحریمیه ناتمام است.

بله اگر ما بگویم عقلاً در باب عبادات قصد وجه لازم است مطلقاً، چه علم تفصیلی به وجه داشته باشی چه نداشته باشی. لایتحقق العبادة الا به این که به قصد وجهش بیاوری. اگر مستحب است؛ به قصد استحباب، اگر وجوب است به قصد واجب. اگر این را گفتیم درست است.

فقط در موارد عبادات آن هم علی هذا المبنی الفاسد.

سؤال: حاج آقا این‌ها را تکرار می‌کنیم...

جواب: نه تشریع است دیگه. باید بدانی، به قصد وجه بیاوری تفصیلاً.

سؤال: ...

جواب: دارم می‌گویم مطلقاً یعنی همین که گفتم، یعنی همین. یعنی باید به آن نحوی که هست بیاوری. به نحو تفصیل، بدون...

اگر این جور گفتیم، بله قدرت بر آن نداریم. مواردی که نمی‌داند قدرت ندارد. اما این مبنا، مبنای فاسدی است و تمام نیست. عقل چنین حکمی یا شرع چنین حکمی ندارد. فلذا خب احتیاط می‌شود. و درست است.

خب پس می‌بینیم این آیه مبارکه حرف زیاد ندارد این آیه بحثش بحثی نداریم.

سؤال: ...

جواب: این‌ها دیگه حرف‌های ناتمامی است. آن روز هم گفتید شما.

سؤال: من متوجه نشدم فرمایش ایشان را...

جواب: بله. قدرت نداریم یعنی چی؟ خب من قدرت دارم می‌آورم دیگه. هم عرفاً دارد هم شرعاً.

فقط راهش همین است که فقط... اگر ما گفتیم قصد وجه لازم است در باب عبادات آن هم قصد وجه تفصیلی، آن هم جزمی. قصد وجه جزمی لازم است. خب اگر این بود قدرت نداریم، فقط در این صورت قدرت داریم. این آیه هم بحثش تمام شد وارد آیه بعد می‌شویم که آیه تعذیب است «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء/15) که دیگه...

وصلی الله علی محمد وآل محمد.